

دیو مقدس

دکتر لطف اله روزبهانی



دیو مقدس، زندگی، نامه و سراله خداوند
انتشارات آستان قدس
مطبع: ...

خالی کنیم، اسلام عزیز نابود خواهد شد و امام زمان از ما نا راضی!!
 محرم سال ۱۳۴۲ با اعلامیه زیر که توسط روح اله، صادر گردید، آغاز
 می شود:

از روح اله خمینی به کلیه منبر روندگان و روضه خوانان:

۱. مصیبت های وارده بر اسلام و مراکز فقه و دیانت و انصار شریعت را یاد
 آور شوید

۲. خطرات اسرائیل و عمال آن را به مردم تذکر دهید (این مورد، خواست
 عبدالناصر از روح اله است)

۳. خطر امروز بر اسلام کمتر از خطر بنی امیه نیست، این را، یاد آور شوید
 در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ بمناسبت عاشورا، روح اله، در مدرسه فیضیه، نطق تسدی
 علیه شاه بشرح زیر بیان می دارد:

الان عصر عاشورا است، گاهی که وقایع روز عاشورا را از نظر می گذرانم،
 این سوال برایم پیش می آید که اگر بنی امیه و دستگاه یزید بن معاویه، تنها با
 حسین سر جنگ داشتند و آن رفتار وحشیانه و خلاف انسانی چه بود که در
 روز عاشورا، نسبت به زنهای بی پناه و اطفال بی گناه مرتکب شدند. زنان و
 کودکان چه تقصیری داشتند، طفل شش ماهه حسین چه کرده بود (گریه
 حضار) همین سوال اینجا مطرح می شود، اگر دستگاه جبار ایران با مراجع
 سر جنگ داشت، با علمای اسلام مخالف بود، به قرآن چکار داشتند، به
 مدرسه فیضیه چکار داشتند، به طلاب علوم دینی چکار داشتند به سید ۱۸
 ساله، چکار داشتند (گریه حضار) سید ۱۸ ساله ما به شاه چه کرده بود (گریه
 شدید حضار) به این نتیجه می رسیم که این ها با اساس، کار دارند، با اساس
 اسلام و روحانیت مخالفند، این ها نمی خواهند این اساس موجود باشد.
 اسرائیل نمی خواهد در این مملکت قرآن باشد، اسرائیل نمی خواهد در این

مملکت احکام اسلام باشد. (تمام مطالبی که عبدالناصر به روح اله دیکته کرده بود او بیان می داشت) اسرائیل نمی خواهد مدرسه فیضیه باشد، این مدرسه را بدست عمال خود کوید، ما را می کوید، شما ملت را می کوید، اسرائیل می خواهد اقتصاد شما را قبضه کند، اسرائیل می خواهد تجارت و زراعت شما را از بین ببرد، می خواهد ثروت ها را تصاحب کند، قرآن سد راه اسرائیل است، اسرائیل می خواهد آن را از بین ببرد، طلاب علوم دینی سد راه اسرائیل هستند، آن ها باید کشته شوند، از پشت بام پرت شوند، سر و دست آن ها شکسته شود. شما اهالی قم، ملاحظه فرمودید آن روز که رفرا ند غلط، آن رفرا ند مفتضح انجام گرفت، گفتند که مفت خوری تمام شد، پلو خوری تمام شد، آیا این طلاب علوم دینی که تمام عمرشان را در این حجره های تنگ می گذرانند و ماهی ۴۰ تا صد تومان بیشتر ندارند مفت خورند؟ آیا ما مفت خوریم که مرحوم حاج شیخ عبدالکریم ما وقتی از دنیا می رود، همان شب آقازاده هایش شام ندارند!!! که بخورند (گریه شدید حضار) (توضیح اینکه شیخ عبدالکریم حائری یزدی ثروتی بمراتب بیشتر از روح اله داشت) و یا مرحوم بروجردی وقتی از دنیا می رود ۶۰۰ هزار تومان قرض!! باقی می گذارد. باید ملت قضاوت کند که مفت خور کیست. من به تو نصیحت می کنم ای آقای شاه، ای جناب شاه، از این اعمال و رویه دست بردار، من نمی خواهم تو مثل پدرت بشوی. از روحانیت بشنو، از علمای اسلام بشنو، این ها صلاح ملت را می خواهند!، این ها صلاح مملکت را می خواهند. اسرائیل بدرد تو نمی خورد، بدبخت، بیچاره، چهل و پنج سال از عمرت میره، یک کمی تامل کن، کمی عبرت بگیر، عبرت از پدرت بگیر. آیا روحانیت حیوان نجس است، اگر ما ها نجسیم، پس چرا این ملت، دست ما را می بوسند. چرا ملت از آب آفتابه ما خودشان را تبرک می کنند. (گریه حضار) آیا روحانیت و

اسلام ارتجاع سیاه است، لکن تو مرتجع سیاه، انقلاب سفید کردی، چه انقلاب سفیدی کردی، چرا اینقدر می خواهی مردم را اغفال کنی، چرا آن ها را گول می زنی. آقای شاه، اگر تو یهودی هستی، بگو تا دستور بدهم از ایران بیرونت کنند و به تکلیف تو برسند....

۱۵ خرداد ۱۳۴۲، ساعت ۳ صبح، ده ها، کماندو چتر باز و سرباز گارد، خانه روح اله را محاصره می کنند، روح اله دستگیر و بلافاصله به تهران منتقل می شود. با شنیدن خبر دستگیری روح اله، مردم به خیابان ها ریخته و بار فروشان تهران به رهبری طیب حاج رضائی، مسلح به چوب و آهن و کارد، راه پیمائی خود را آغاز و در سر راه خود، هر چه بانک و سازمان دولتی و اتوبوس های شرکت واحد را می بینند تخریب و به آتش می کشند چند کتاب خانه مورد هجوم و غارت قرار می گیرد هم چنین سازمان فرهنگی ایران و آمریکا به آتش کشیده می شود به اضافه کارخانه کوکا کولا و باشگاه ورزشی شعبان جعفری در پارک شهر. از طرفی، تعدادی از مردم ورامین در حالی که کفن پوشیده اند بسمت تهران حرکت می کنند و در سر پل باقر آباد، مامورین به سمت آن ها، آتش گشوده و در نتیجه تعدادی از آنان کشته می شوند. در تهران و شمیران حکومت نظامی برقرار می شود و عبور و مرور از هشت شب به بعد ممنوع می گردد. دامنه شورش به سایر شهر ها نیز کشیده می شود و در شیراز و قم حکومت نظامی برقرار می شود.

پس از دستگیری روح اله، آیت اله طباطبائی نیز دستگیر و آن ها را به زندان قصر انتقال می دهند. در جریان بلوای ۱۵ خرداد ماه ۱۳۴۲، جمع کسانی که توسط نیروهای امنیتی، دستگیر شدند، ۴۱۸ نفر گزارش شده است. موج دستگیری دیگر آیت اله های ریز و درشت شروع می شود، در شیراز آیت اله محلاتی، و سید مهدی دستغیب باز داشت می شوند. آیت اله میلانی، عمل

روح اله را حسین گونه منظور داشته و شاه را به یزید تشبیه می کند. در روز ۴ تیر ماه ۱۳۴۲ روح اله از زندان قصر به پادگاه عشرت آباد انتقال می یابد و در این ماه است که طیب حاج رضائی بار فروش دستگیر می شود. بغیر از روح اله، آیت اله قمی و آیت اله محلاتی، تمامی آخوند های دیگر آزاد می شوند. در بین مردم زمزمه تبعید روح اله می پیچد، از این رو آیت اله میلانی، اعلامیه شدیدی علیه دولت انتشار می دهد و در آن اعلامیه متذکر می شود که ملت ایران به هیچ وجه با تبعید شخصیتی مثل روح اله خمینی موافقت نخواهد کرد. در ۱۱ مرداد ۱۳۴۲ سر لشگر پاکروان رئیس ساواک، در پادگان عشرت آباد بیدار روح اله رفته و حکم آزادی او را بدستش می دهد. سرهنگ مولوی، روح اله و آیت اله قمی را به داودیه قلهک برده و پس از زمان کوتاهی، آیت اله محلاتی هم به آن ها ملحق می شود. دادگاه نظامی ویژه، رسیدگی به پرونده طیب حاج رضائی، غلامرضا قائنی، امیر کریم خانی، جاج اسمائیل رضائی و فضل اله ایزدی سلحشور را پایان رسانده و تمامی آن ها را محکوم بمرگ می کند. در دادگاه تجدید نظر، تنها طیب حاج رضائی و اسمائیل رضائی به اعدام محکوم و باقی به حبس های طویل المدت محکوم می شوند.

با تصدی پست نخست وزیری، توسط حسنعلی منصور، بلافاصله روح اله در روز ۱۷ فروردین ۱۳۴۳ آزاد و به قم مراجعت می کند. استقبال مردم قم از روح اله چنان است که به او احساسی دست می دهد که با پشتیبانی این مردم همیشه در صحنه می توان جلو شاه ایستاد. با اعطای مصونیت قضائی به مستشاران آمریکائی، بهانه جدیدی بدست روح اله می افتد و او در مجلس جشنی که بمناسبت زاد روز فاطمه زهرا تشکیل یافته بود، نطق بسیار تندی علیه این لایحه نموده و شاه را محکوم به خیانت به اسلام و ملت ایران می نماید.

به گوشه هائی از نطق خمینی در این جا اشاره ای داریم:

قلب من در فشار است، خوابم کم شده است (گریه حضار) چه وقت مرگ پیش می آید (گریه شدید حضار) ایران دیگر عید ندارد، عید ایران را عزا کردند، استقلال ما را فروختند، عزت ما پایکوب شد، عظمت ایران از بین رفت (گریه حضار) عظمت ارتش ایران پایکوب شد. قانون به مجلس برده اند، ما را ملحق کردند به پیمان وین. تمام مستشاران آمریکا با خانواده هایشان از هر گونه جنایتی که بکنند مصون هستند (منظور روح اله این است که اگر مستشاران جنایت بکنند از مجازات مصون هستند نه این که از جنایت مصون باشند).

اگر نوکر آمریکائی، یا یک آشپز آمریکائی، مرجع تقلید شما را وسط بازار ترور کند، پلیس ایران حق ندارد جلوی او را بگیرد (گریه حضار) دادگاه های ایران حق محاکمه او را ندارند. این ها این کار را کردند که وام بگیرند، ایران خودش را به دلار فروخت، استقلال، فروخته شد، ما مستعمره شده ایم. روحانیون با این مصائب چکار کنند، عرض خود را به کدام مملکت برسانند. اگر نفوذ روحانیون باشد نمی گذارد؛ این ملت یک روز اسیر انگلیس و یک روز اسیر آمریکا باشد اگر نفوذ روحانیون باشد نمی گذارد دختر و پسر در آغوش هم کشتی بگیرند، چنان که در شیراز شده است. اگر نفوذ روحانیون باشد نمی گذارد: دختران عفیف مردم در مدارس، زیر دست جوان ها باشند و زنان را بمدارس پسرانه و مردان را به مدارس دخترانه بفرستند و فساد راه بیندازند (گریه حضار) (ملاحظه فرمودید، سخنان روح اله از اعاده کاپیتولاسیون به مدارس دخترانه و پسرانه و کشتی گرفتن دختران با پسران رسید). اگر نفوذ روحانیون باشد؛ تو دهن این دولت می زند، تو دهن این مجلس می زند، و کلا را از مجلس بیرون می ریزد. آقایان من اعلام خطر می

کنم، ای سیاسیون ایران من اعلام خطر می‌کنم... ای سران اسلام، به داد اسلام برسید، ای علمای نجف به داد اسلام برسید، ای علمای قم به داد اسلام برسید (گریه شدید حضار) فراش آمریکائی، مکانیک آمریکائی مصونیت دارد و لی علمای اسلام، وعاظ اسلام در تبعید و زندان بسر می‌برند و ... روح اله پس از ادای سخنرانی مجلس را ترک گفته و به خانه می‌رود و در ساعات اولیه بامداد ۱۳ آبان ۱۳۴۳، عده ای کماندو و چتر باز، روح اله از رختخوابش بیرون کشیده به تهران منتقل و پیش از طلوع خورشید او را با یک هواپیما به ترکیه تبعید می‌کنند. سید مصطفی پسرش را هم دستگیر و به زندان قزل قلعه تهران انتقال می‌دهند. همان روز ساواک اعلامیه ای بشرح زیر منتشر می‌سازد: طبق اطلاع موثق و شواهد و دلائل کافی چون رویه آقای خمینی و تحریکات مشارالیه بر علیه منافع ملت و امنیت و استقلال و تمامیت ارضی کشور تشخیص داده شد. لذا از تاریخ ۱۳ آبان ماه ۱۳۴۳ از ایران تبعید گردید.

پس از تبعید روح اله، حوزه های مذهبی بمدت یک ماه تعطیل و پس از یک ماه بکار خود ادامه دادند. سید مصطفی پسر روح اله، پس از ۵۷ روز که در حبس می‌ماند، آزاد و به قم مراجعت می‌کند. امت همیشه در صحنه از او استقبال شایانی بعمل آورده که موجب می‌شود، ساواک او را بلافاصله دستگیر و پیش پدرش بفرستد. سال ۱۳۴۳ با تمام ماجراهایش به پایان نرسیده که اتفاق بزرگی رخ می‌دهد. حسنعلی منصور نخست وزیر، بدست محمد بخارائی عضو برجسته سازمان فدائیان اسلام که ساواک تصور می‌کرد آن را ریشه کن کرده، بقتل می‌رسد. با قتل منصور، افراد بسیاری از سازمان فدائیان اسلام دستگیر می‌شوند. در این خصوص، می‌توانید به کتاب اخوان المسلمین و فدائیان اسلام از سری انتشارات کانون مراجعه فرمائید.

روح اله و پسرش بمدت یک سال و ده روز در آنکارا می مانند و در این مدت هیچ گونه فعالیتی از آن ها به چشم نمی خورد و جو ضد آخوندی ترکیه پس از آتاتورک، مجال هیچ گونه حرکتی را به پدر و پسر نمیدهد. تنها فعالیت آن ها این بود که علمای قم و امام موسی صدر را واسطه کرده تا شاه اجازه دهد آن ها از آنکارا به نجف یا کربلا بروند و چون شاه و ساواک به هیچ وجه نمیدانستند که چه فرقی است بین آنکارا و نجف، با این درخواست موافقت نموده و روح اله همراه پسرش راهی نجف شدند و این یکی از بزرگترین اشتباهات شاه بود که در طول زندگی پر خطایش از او سر زد. و بنا به قول ظریفی؛ هشت پای محبوب در برکه آنکارا، راه به اقیانوس نجف باز کرد. اگر سران ساواک یک جو شعور داشتند، اجازه نمی دادند تا روح اله از ترکیه خارج شود و به قلب دنیای تشیع برود، اگر آن ها شعور داشتند روح اله را به جایی می فرستادند تا عرب نی بیندازد، نه اینکه او را درست در قلب آشوب دنیای اسلام قرار دهند. در ضمن یک سال و اندی از تبعید روح اله گذشته و آب ها از آسیاب افتاده بود، نمی شد بابر پائسی یک تصادف ساختگی و یا دادن چند صد لیر به یک ترک او را به درک واصل نمود. بهر حال روح اله در تاریخ ۲۳ آبان ماه ۱۳۴۴ وارد نجف شد و طبق موافقت های بعدی خانواده اش هم به او ملحق شدند. روح اله بمحض اینکه در نجف مستقر شد، شروع به نوشتن ولایت فقیه نمود.

البته در بی سوادی روح اله هیچ شکی نداریم و عده ای معتقدند که روح اله، کتاب ولایت فقیه را از روی نوشته های امام موسی صدر و کاشف الغطا رو نویسی نموده و تلویحاً، خود را نماینده خدا در روی زمین دانسته است. در آن سال ها، لبنان جولانگاه امام موسی صدر بود که سالیان پیش از طرف آیت اله بروجردی به آن دیار عزیمت نموده و آن جا مستقر شده بود. صدر پس از

زمانی کوتاه، جانشین امام شرف الدین، رهبر شیعیان لبنان می شود و در سازمان بخشیدن وضع شیعیان می کوشد و از این رو معروف می شود، بطوری که مورد توجه سران منطقه و حتی شخص شاه قرار می گیرد. از اقدامات صدر، تاسیس سازمان نظامی جنبش امل می باشد که از مدعیان کسب قدرت در لبنان آشوب زده است. روح اله، وقتی قدرت صدر را می بیند، خودش را به او نزدیک می کند، طوری که خواهر زاده امام موسی صدر را برای پسر کوچکش سید احمد ملقب به احمد گریان می گیرد. در اواسط دهه پنجاه، روابط بین امام موسی صدر با شخص شاه به سردی می گراید و تمایل او به سمت جنبش های رادیکال بیشتر می شود. روح اله از فرصت استفاده و جوانان مذهبی افراطی را فوج فوج راهی لبنان می سازد تا در اردوگاه های آن جا، تعلیمات نظامی ببینند. سرپرستی اردوگاه های نظامی در آن زمان با کسانی نظیر؛ مصطفی چمران، جلال الدین فارسی، محمد صالح حسینی، محسن رفیق دوست و ابو شریف بود. با باز شدن پای اسلامی ها، گروه های دیگری مثل؛ مجاهدین، فدائیان خلق و سایر گروه های مارکسیستی، راهی اردوگاه های فلسطین، لیبی، سوریه، یمن جنوبی می شوند. در بحبوحه بحران ایران در سال ۱۳۵۷، ناگهان امام موسی صدر در لیبی ناپدید می شود و راه برای خمینی می شود فری وی، چون بسیاری بر این عقیده هستند که اگر امام موسی صدر ناپدید و کشته نمی شد، شانس روح اله در برپائی یک حرکت ضد ایرانی در منطقه میسر نبود، چون موسی صدر اصلاً آدم وطن پرستی بود و چون او متوجه حرکت ها و توطئه های ضد ایرانی می شود، می خواهد که مقابل آن ها به ایستد. تصمیم صدر، توسط جاسوسان خمینی مثل محمد منتظری و جلال الدین فارسی به نجف گزارش می شود و در آن جا فتوای قتل امام موسی صدر توسط روح اله خمینی و قذافی صادر و حکم آن به جلال

الدین فارسی، محمد صالح حسینی و سرهنگ ابوشریده، رئیس سازمان امنیت لیبی ابلاغ می شود.

امام موسی صدر در مسافرت به لیبی که به دعوت قذافی صورت می گیرد، توسط افراد فوق کشته می شود و میدان کاملاً در اختیار روح اله قرار می گیرد. خبر دسیسه فوق و افرادی که در قتل امام موسی صدر شرکت داشتند در روزنامه النهار چاپ بیروت انعکاس می یابد.

حرکت های هیئت موتلفه اسلامی در ایران، لبنان، سوریه و برخی از کشورهای اروپائی و آمریکا شکل جدیدی به خود می گیرد، شبکه بندی و سازمان دهی در سراسر ایران انجام می شود و ساواک هشیار!!! که اینک تنها به غارت کشور می اندیشد نه نگه داری آن، همراه با فساد و خفقان زمینه را برای بروز فاجعه آماده می سازد. در این خصوص بچه های خویم می توانند به کتاب فقدان حاکمیت ملی یا ریشه یابی انقلاب برای کودکان بزرگسال مراجعه کنند. دستورات روح اله از نجف، مستقیماً به آیت اله مطهری در داخل ایران می رسید و او نیز کارها را چنان راست و ریست می کنند که ساواک بوئی نمی برد، هر چند گفتیم، برای ساواک این کارهای پیش پا افتاده، اُفت داشت. ساواک در تحلیل و تجزیه، دسیسه علنی حسینی ارشاد و سازماندهی علی شریعتی ملعون نیز عاجز بود، چه برسد به زیر زیرکی کار کردن آیت اله مطهری. آخوند های زندانی، آموزش های سیاسی را در زندان از زندانی های چپ می دیدند و با اصطلاحات سیاسی آشنا می شدند. متناسب با فعالیت های بی وقفه اسلامیون در داخل و خارج از کشور، حالت ضربه پذیری حکومت و نظام ایران نیز شدید و شدیدتر می شد. و روز به روز در برابر موج بنیان کن تبلیغات مخالفین، ضعیف تر می گشت و هر روز اعتقاد مردم به کارهای مثبت دولت نیز کمتر می شد و آن ها را با شک و تردید و

سوء ظن نگریستند. تامین مالی حرکت های اسلامی که توسط اسناف و بازاریان صورت می گرفت، از هر لحاظ، دست آخوند ها را باز نگه داشته بود و آن ها هر تدارکی که لازم بود چه در داخل و چه در خارج از کشور می دیدند که نمونه ای از آن ها بقرار زیر است:

تامین هزینه آموزش های چریکی افراد اعزام شده به لبنان، لیبی، سوریه و یمن جنوبی با پرداخت پول کلان به رسانه های گروهی و خبر نگاران خارجی. روح اله با تمام معروفیت و اشتهاری که در نجف و لبنان و حتی محافل سیاسی اروپا و آمریکا داشت تا ۲ سال مانده به انقلاب در داخل کشور، از شهرت یک رهبر بر خوردار نبود و اکثریت مردم از نام او فاصله گرفته و بلوای خرداد ۱۳۴۲ را فراموش کرده بودند. ولی از نیمه سال ۱۳۵۶ به بعد نام او جسته و گریخته در کوی و برزن برده می شود و با مرگ مشکوک سید مصطفی خمینی در هشتم آبان ماه ۱۳۵۶، مجالس ختم و ترحیم و روضه خوانی برای او در ایران دایر می شود و نام روح اله به سر زبان ها می افتد و چنان در خصوص روح اله و شخصیت او سر منبرها، سخن رانده می شود که مردم ندیده و نشناخته و تحقیق نکرده عاشق او می شوند. در این خصوص نقش نهضت آزادی که دولت را مسئول مرگ مصطفی خمینی می داند، نباید از نظر دور داشت.

مجالس ترحیم مصطفی خمینی هنوز داغی خود را از دست نداده بود که مقاله داریوش همایون وزیر اطلاعات با نام مستعار احمد رشیدی مطلق در تاریخ ۱۷ دی ماه ۱۳۵۶ در روزنامه اطلاعات، تحت عنوان: ایران و استعمار سرخ و سیاه، موجب عصبان و اعتراض محافل مذهبی و هواداران روح اله می شود. در این مقاله به روح اله و روحانیون که تقریباً هفتاد هزار می شدند، توهین و ناسزا گفته می شود و نتیجه آن که، حوزه های علمیه و محافل مذهبی مبارزه

علنی خود را علیه دولت آغاز می کنند. پس از انتشار مقاله در روز ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ در قم، راه پیمائی آغاز می گردد و با وارد شدن نیرو های انتظامی به جمع تظاهر کنندگان و درگیری بین دو گروه، عده ای کشته می شوند، همان روز، حوزه علمیه مشهد نیز تعطیل می شود. بنا به شیوه قدیمی، جنازه گردانی شروع می شود و روز به روز بر اغتشاشات افزوده می گردد. در آشفته بازار آن روز ها، وقایع دیگری اتفاق می افتد که دولت را زیر فشار سنگین و غیر قابل تحمل قرار می دهد. طبق فتوای یکی از آخوند های کرمانشاه، در شهر های مشهد، تبریز، و کرمانشاه، معامله با بانک صادرات بخاطر این که سهامداران آن ها بهائی هستند تحریم می شود. متعاقب این فتوا، مردم به بانک ها یورش برده شعبات بانک صادرات را به آتش می کشند. روح اله به مناسبت ۱۹ دی پیام می فرستد که: ۱۹ دی ماه امسال نقطه عطفی است بر جنایات شاه. رحمت خداوند بر مقتولین ۱۵ خرداد ۱۳۴۳ و ۱۹ دی ۱۳۵۶ محرم چه ماه مصیبت زا و چه ماه کوبنده و سازنده است.

آغاز سال ۱۳۵۷ با تحریم نوروز توسط نهضت آزادی و حوزه علمیه قم شروع می شود. از آغاز این سال تا پیروزی فتنه خمینی، روزی نبود که اغتشاشی رخ ندهد و خاطره هفت، چهل و سال گروهی کشته، احیا نشود. وقایع کامل روز های تغییر وضع را در کتاب فقدان حاکمیت ملی یا ریشه یابی انقلاب دنبال کنید.

روز ۱۴ مهر ماه ۱۳۵۷ روح اله از بغداد به پاریس می رود و در نوفل لوشاتو سکونت می کند. پشتوانه تبلیغاتی او دو تراژدی دردناک سینما رکس آبادان و جمعه سیاه یا ۱۷ شهریور میدان ژاله است که هر دو مورد، توسط اعمال او پیاده شده و نفس رژیم پهلوی را می گیرد. در روز های پر آشوب نیمه دوم سال ۱۳۵۷، تنها احساسات حاکم بر عقل و شعور مردم است، بازار شایعات

گوش ها را کر می کند و هر دری وری که از دهان کسی خارج می شود، مثل وحی منزل مورد قبول عامه قرار می گیرد. در گورستان بهشت زهرا، وقتی امعا و احشاء کالبد شکافی شده بیماران را که تنها جهت تشخیص صورت گرفته می خواهند چال کنند، مردم هر کدام تکه ای از آن ها را گرفته، در حالی که به سر و صورت خود می زنند، آن را به حساب ساواک می گذارند که چطور روده نوزادان را در آورده و یا قلب یک نوزاد که بین دو بطن آن ارتباط برقرار است پاره کرده. در محافل علمی طراز اول، استاد دانشگاه تهران، بهنگام سخنرانی داریوش آشوری راجع به علل توقف مشروطه در ایران که در پارک لاله ایراد میشد، بیان می دارد: شاه آن قدر از جوان های ما را کشته و در دریاچه قم انداخته که آب دریاچه قم، ده سانتیمتر بالا آمده!! و یا شایعه پیدا شدن یک گونی ناخن در خانه سرهنگ زیبایی و یا شایعه ۱۵ هزار کشته در میدان ژاله توسط حزب خائن توده که بی بی سی لندن عین آن را به تمام دنیا گزارش نمود. طبق بررسی های مرکز آمار ایران، کلیه کسانی که در جریان انقلاب اسلامی ایران از اول سال ۱۳۵۷ تا ۲۲ بهمن همان سال کشته شدند ۹۸۰ نفر بوده ولی بنا به ادعای حزب توده یکصد هزار نفر!!

روح اله به پاریس می رود، رفتن و آغاز فرو پاشی نظام شاهنشاهی است. میز بانان روح اله در پاریس عبارتند از: ابوالحسن بنی صدر، ابراهیم یزدی، صادق قطب زاده، حسن حبیبی و غضنفر پور. تبلیغات آغاز می شود و بیش از ۳۰۰ عکاس و خبرنگار و ژورنالیست بمدت یک ماه، او را احاطه می کنند. ابراهیم یزدی متن شب نامه های روح اله را می نویسد و در ایران بدون کنترل، شب نامه ها دست به دست می گردد. پاریس برای روح اله بصورت بزرگ ترین تریبون سیاسی دنیا در می آید و نظر کلیه رهبران جهان بسوی او جلب می شود. در پاریس است که به روح اله لقب امام می دهند. انقلاب در داخل با

قدم های سریع جلو می رود و تنها مانع سر راه انقلاب، ارتش شاهنشاهی یا پنجمین قدرت جهان است که آن هم با ظاهر شدن شاه بر صفحه تلویزیون در ۱۵ آبان ۱۳۵۷ و پوزش خواستن از آخوند ها، تکلیف ارتش را هم روشن می سازد و سند کشور کورش و داریوش را به نعلین و تسبیح و آفتابه تقدیم می دارد.

فرماندهان ارتش هم طی نشستی با ژنرال هایزر آمریکائی، پادگان ها را تسلیم می کنند و آخرین مانع برداشته می شود. تب انقلاب همه را کر و کور کرده است و بازار شایعات داغ داغ. در تاریخ ۵ آبان ماه ۵۷ گزارشی از طرف بی بی سی به تمام دنیا مخابره می شود مبنی بر این که: دیشب (۴ آبان ۵۷) حضرت معصومه به خواب زنی از اهالی قم می آید و بشارت می دهد که تصویر امام در ماه منعکس شده و اضافه می کند که معجزه امام این است که هر کس که لای قرآن را باز کند، در سوره البقره، پشم امام را خواهد یافت. بعد ها، یکی از کارگران مسن و با سابقه نشر ... که بنا به مسائل امنیتی و حفظ جان او از ذکر نام او خود داری می کنیم، قسم می خورد که در سال ۱۳۲۷ یعنی بالغ بر ۵۰ سال پیش، وقتی ما کتاب قرآن مجید؛ منتخب التفسیر فارسی را که به سرمایه نصرت اله شیخ العراقین و خط سید حسین میر خانی از نوشته های مهدی الهی قمشه ای را به زیر چاپ می بردیم، بما گفتند در سوره بقره تمام کتاب ها یک مو قرار دهید تا تبرک شود، شاید شفای درد، درمندی قرار گیرد و بعد ها یکی از همکاران ما عین ماجرا را راجع به قرآن هائی که در سال های ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ چاپ شد بیان داشت و وقتی در سال ۵۷ مردم از لای قرآن مو در آوردند و آن را به حساب ریش مبارک روح اله گذاشتند، متوجه خدعه و نیرنگ کثیف این قوم ظالمین شده، از این رو وظیفه وجدانی خود می دانم تا حقایق را بگویم.

حساب ریش مبارک روح اله گذاشتند، متوجه خدعه و نیرنگ کشیف این قوم ظالمین شده، از این رو وظیفه وجدانی خود می دانم تا حقایق را بگویم. البته برخی از روحانیون نظیر شریعتمداری، خوانساری، قمی، همان موقع کار روح اله را نوعی خدعه و نیرنگ دانسته و آن را در شان اسلام و یک رهبر مذهبی ندیدند و بعد ها دیدیم که روح با سکوت خود، مهر تائید را بر باور های ... مردم ایران زد. روح اله با الهام از پیامبر اسلام که فرموده خدعه و نیرنگ و مکر اگر در راه پیش برد اسلام باشد گناه نداشته بلکه ثواب هم دارد، عمل نمود. بنا بر این ایرادی به کار او نمیگیریم، ایراد متوجه مغز های یخ زده و منجمدی است که زوایای تصویری و نوع کاغذ عکاسی تصویر روح اله را در ماه مشخص می کنند، می باشد.

در تاریخ ۲۶ دیماه ۱۳۵۷ ساعت یک بعد از ظهر شاه به اتفاق خانواده اش در حالیکه جعبه ای از خاک ایران را زیر بغل دارد و گریه مجالش نمی دهد، سوار هوا پیمای می شود و به سوی سر نوشت غم انگیزش پرواز می کند و دیو مقدس در تاریخ ۱۲ بهمن ۱۳۵۷، پس از ۱۵ سال دوری از وطن در حالی که احساسش را در قالب گفتن هیچی به گوش جهانیان می رساند، وارد خاک ایران می گردد و با مقدم خود طاعون را به ارمنان می آورد. جنایات دیو مقدس و سقوط همه جانبه کشور کورش در کتاب ده سال که مربوط به شرح زندگی خمینی پس از بقدرت رسیدن تا بهنگام مرگ است نوشته شده که بزودی توسط کانون منتشر خواهد شد.

دیو مقدس در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ مطابق با سوم جون ۱۹۸۹ می میرد ولی سایه شومش سالیان سال بر پیکر مجروح و صد پاره وطن می ماند.

پایان

بن مایه

بن مایه هائی که برای نوشتن قصه دیو مقدس مورد استفاده قرار گرفته است:

- ۱ تحقیقات محلی در خمین، اراک، قم، مشهد، شهر ری و دهات زیر:
مهدی آباد، گل آباد، دو تویه و داود آباد شهر ری، کهک (نام جدید این ده به
لوفل نوشتاتو تغییر یافته است)، حاجی آباد، دولت آباد، سراج، جنت آباد،
طلاب، خاتون، ورجان و بیدهند قم، رباط، دربند، غرقاب، نصر آباد، شهکویه،
سرتاق، خمین.
- ۲ وارث ملک کیان . دکتر حمید خواجه نصیری
- ۳ جستارهایی از تاریخ معاصر ایران. موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی
جمهوری اسلامی
- ۴ روز شمار تاریخ باقر عاملی دو جلد
- ۵ نگاهی به کارنامه جمهوری اسلامی نهضت مقاومت ملی ایران پاریس
- ۶ هیچی هوشنگ فرهنگ آئین
- ۷ توضیح المسائل شجاع الدین شفا
- ۸ از خون دل نوشتم دکتر علی رضا نوری زاده
- ۹ نهضت امام خمینی سید حمید روحانی
- ۱۰ فرازهایی از تاریخ انقلاب وزارت اطلاعات
- ۱۱ نفوذ انگلیسی ها در ایران محمد باقر احمدی ترشیزی
- ۱۲ اعترافات شاه منوچهر مهر جو
- ۱۳ دو سال آخر ۵-موحد
- ۱۴ خاطرات جنرال هایزر ترجمه محمد حسین عادل
- ۱۵ ایران، روایتی که ناگفته ماند محمد حسنین هیکل ترجمه حمید احمدی
- ۱۶ یادواره فجر
- ۱۷ قصه کودتا حسن رهنما

از کودتا تا انقلاب بهرام افراسیابی	۱۸
انقلاب ایران در دو حرکت مهدی بازرگان	۱۹
غرور و سقوط آنتونی پارسونز ترجمه دکتر منوچهر راستین	۲۰
تقویم تاریخ ایران انتشارات سروش	۲۱
سیاست خارجی امریکا در خاور میانه حمید احمدی	۲۲
گروگان خمینی رابرت دریفوس	۲۳
نقش روحانیت در تاریخ معاصر ایران دکتر م. یآوری	۲۴
تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ محمود محمود	۲۵
خاطرات و خطرات مخبر السلطنه هدایت	۲۶
خاطرات سلیمان بهبودی	۲۷
آثار الحجّه محمد رازی	۲۸
تاریخ احزاب ایران ملک الشعراء بهار	۲۹
خاطرات اشرف پهلوی	۳۰
پاسخ به تاریخ محمد رضا پهلوی	۳۱
The Rise and Fall of the Shah, Amin Saikal	۳۲
Inside Iran John Simpson	۳۳
In The Name of God Robin Wright	۳۴
The Government of God, Bernard cheryl	۳۵
Columbia University. New York, 1984	
The Return of the Ayatollah Heikal Mohamed	۳۶
London 1981	
Iran Under the Ayatollahs, Hiro Dilip,	۳۷
London 1985	